

بسمه تعالی

## نقد دیدگاه کانت در ملاحظه وجوب و ضرورت به عنوان قیدی منطقی و نه وجودی

دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی

کانت در بررسی به اصطلاح کاستی براهین نظری در اثبات وجود خداوند با تکیه بر برهان وجودی، برهان وجودی را از اساس دچار مشکل می‌داند. مهم‌ترین ایراد او این است که برهان وجودی در صدد اثبات واجب‌الوجود است یعنی کسی که وجود خارجی برای او ضرورت داشته باشد در صورتی که ضرورت قیدی منطقی و مربوط به قضایای تحلیلی که جایگاهش ذهن است می‌باشد در حالی که با برهان وجودی درصددیم این قید مربوط به عالم ذهن را در باره عالم خارج و در قضیه‌ای ترکیبی اثبات کنیم. با این تعبیر او، ما به هیچوجه نمی‌توانیم ضرورتی را در عالم خارج در نظر بگیریم و در نتیجه ضروری‌الوجود نمی‌تواند معنایی داشته باشد. اوسپس برهان جهان‌شناختی را نیز مبتنی بر برهان وجود‌شناختی می‌داند چرا که تلاش اصلی در برهان جهان‌شناختی اثبات واجب‌الوجود (مفروض در برهان وجودی) از طریق امکان موجودات عالم یا معلولیت آنهاست. او برای تبیین وجود خداوند از اصطلاح "برترین واقعیت" استفاده می‌کند تا در این مساله گرفتار نگردد. این نقد مهم کانت تقریباً طی دو قرن از مسلمات فلسفه غرب گردید و راه اثبات وجود خداوند را از طرق وجود‌شناختی و جهان‌شناختی بسته نشان داد. این امر تا جایی ادامه پیدا کرد تا فردی همچون فاینرلی با استفاده از این نقد کانت برهانی بر رد وجود خداوند ارائه کند.

در این نوشتار درصددیم تا اشتباه کانت را در این زمینه نشان دهیم. او چون در قضایای منطقی تحلیلی ضرورت را می‌دیده است گمان نموده است که منشا انتزاع مفهوم ضرورت نیز منطقی است، در حالی که بین مقام یافتن مصادیق و مقام انتزاع اولیه مفهوم فرق است.

سپس در بحث خود نشان خواهیم داد که اصلاً ضرورت در اصل قیدی فلسفی و وجودی است که در منطقی مصادیقی از آن یافت می‌شود. و در ادامه علت بی‌توجهی کانت به این مساله که همان غلبه بیش از اندازه تجربه باوری است بازنموده خواهد شد. او خیال کرده است که انسان با یافتن مصادیق متعددی از ضرورت در قضایای منطقی به مفهومی به نام ضرورت رسیده است در حالی که انسان از قبل با معنای ضرورت آشنا بوده است و در منطقی به مواردی از آن واقف می‌شده است. و این مفهوم نه از مقولات فاهمه است که از شهودات وجودی عقل است.

در نهایت نشان داده خواهد شد که نه تنها برهان‌های مبتنی بر واجب‌الوجود می‌توانند از اعتبار کافی و لازم برخوردار باشند بلکه راه اصلی و بنیادین برای اثبات وجود خداوند راهی نظری مبتنی بر ضرورت وجودی فلسفی است.